

Communication Behavior Pattern Based on Hypocrisy, with the Approach of Analyzing the Content of the Verses Related to Hypocrisy

Alireza Nobari¹

Sayyedah Firouzeh Nouredini²

Abstract

Hypocrisy, in the sense of double-facedness and the opposition of the external to the internal, is a social phenomenon that has been dealt with in many verses of the Qur'an. The analysis of these verses shows that hypocrisy can develop to turning into a culture by permeating a faithful community, in such a way that the members of the society consider themselves healthy while being described as hypocrite. Discovering a behavior pattern based on hypocrisy from a revealed source can be a way to delineate the face of hypocrisy, and try to remove it from the countenance of the faithful community. In this research, the communication behavior based on hypocrisy has been examined by focusing on the verses referring to hypocrisy in the Holy Qur'an. To this end, the method of content analysis with two quantitative and qualitative approaches has been employed. Based on qualitative analysis and according to the frequency of statistical data, the verses related to hypocrisy were divided into three main categories of underlying factors, behavioral pattern and consequences, and by dividing each of these categories into sub-topics, the conceptual model of communication behavior based on hypocrisy was eventually designed.

Keywords: pattern, interpersonal relations, hypocrisy, content analysis.

1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, Tehran University. a.nobari@ut.ac.ir

2. Ph.D. Student of Islamic Studies Instructorship, Faculty of Islamic Knowledge and Thought, Tehran University. f.noorodini.99@ut.ac.ir

الگوی رفتار ارتباطی مبتنی بر نفاق، با رویکرد تحلیل محتوای آیات ناظر به نفاق*

علیرضا نوبری^۱
سیده فیروزه نورالدینی^۲

چکیده:

نفاق به معنای دورویی و مخالفت ظاهر با باطن، پدیده‌ای اجتماعی است که در آیات فراوانی از قرآن به آن پرداخته شده است. تحلیل این آیات نشان می‌دهد که نفاق می‌تواند با رسوخ در جامعه ایمانی، تا تبدیل شدن به یک فرهنگ پیش رود؛ به گونه‌ای که افراد جامعه در عین اتصاف به نفاق، خود را سالم بپندارند. کشف یک الگوی رفتاری مبتنی بر نفاق از منبعی وحیانی می‌تواند راهی باشد برای ترسیم چهره نفاق، و تلاش برای زدودن آن از سیمای جامعه ایمانی. در این پژوهش، رفتار ارتباطی مبتنی بر نفاق، با محوریت آیات ناظر به نفاق در قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، از روش تحلیل محتوا با دو رویکرد کمی و کیفی استفاده شده است. بر اساس تحلیل‌های کیفی و با توجه به فراوانی داده‌های آماری، آیات ناظر به نفاق به سه دسته اصلی عوامل بسترساز، الگوی رفتاری و پیامدها تقسیم شدند که با تقسیم هر کدام از این دسته‌ها به موضوعات فرعی، در انتها مدل مفهومی رفتار ارتباطی مبتنی بر نفاق طراحی شده است.

کلیدواژه‌ها:

الگو، روابط میان‌فردی، نفاق، تحلیل محتوا

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65487.3654

a.nobari@ut.ac.ir

۱- استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران: تهران: ایران

۲- دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران: تهران: ایران

f.noorodini.99@ut.ac.ir

شناخت صحیح بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، در گرو کشف الگوی رفتاری جامعه آماری آن پدیده است. نفاق به‌عنوان پدیده‌ای کجروانه و تهدیدآمیز در جامعه اسلامی، به دلیل تأثیر شدید و مستمر و آثار ویرانگر آن در جامعه، همواره مورد اهتمام قرآن بوده و در آیات فراوانی مورد بررسی قرار گرفته است. (محسنی تبریزی، رجبی، سلیمی، ۱۳۹۱: ۹۳-۱۲۸) اگرچه شناخت منافقان مشکل است، ولی می‌توان گفت اهتمام زیاد قرآن به این مسأله در جهت شناساندن این پدیده به جامعه اسلامی برای مقابله با این فرهنگ است. پژوهش پیش رو به دنبال تحلیل آیات ناظر به نفاق و پاسخی برای این پرسش است که از نگاه قرآن، فرهنگ نفاق چه الگوی رفتاری را در روابط میان فردی نشان می‌دهد؟

درباره نفاق، مقالات پژوهشی فراوانی انجام گرفته است که به‌عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

- «تبیین اجتماعی نفاق: الگویی تلفیقی بر اساس آموزه‌های قرآنی، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان»، اثر مشترکی از علیرضا محسنی تبریزی و دیگران.
 - «سنخ‌شناسی نفاق در قرآن مجید (بررسی جامعه‌شناختی پدیده نفاق)»، تألیف محمدباقر آخوندی.

- «سبب‌شناسی نفاق از منظر منابع اسلامی و مقایسه آن با دو مفهوم روان‌شناختی ریاکاری اخلاقی و ناهماهنگی شناختی»، اثر مشترکی از علی تیمورنژاد و دیگران.
 با این وجود در این زمینه، به‌گونه‌ای که منجر به ارائه الگویی فراگیر برای نشان دادن تأثیر نفاق بر روابط میان فردی جامعه باشد، به‌صورت مشخص پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است.

در تحقیق پیش رو، پژوهشگر تلاش کرده با تبیین کل‌نگر، بعد از احصاء همه آیات ناظر به نفاق، به ارتباطیابی میان آنها اقدام کند تا در انتها بتواند به مدل مفهومی فرهنگ نفاق در جامعه انسانی به‌صورت کلی و در جامعه ایمانی به‌صورت خاص، نائل آید. نکته مهم این است که مسأله نفاق به‌عنوان یک متغیر شخصیتی، از سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد مورد توجه روان‌شناسی قرار گرفت. (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۶) این دانش نفاق را یک رویکرد اجتماعی دانسته و آن را با عنوان «شخصیت ماکیاول‌گرا»، مورد بررسی



گسترده قرار داد که نشان از جایگاه چنین موضوعی در جامعه انسانی و بیانگر چرایی پرداخت گسترده آن در قرآن می‌باشد.

روش تحقیق

این پژوهش بر پایه روش تحلیل محتوا تنظیم شده است. روش تحلیل محتوا، روشی پیام‌محور است که جست‌وجو در معانی و زوایای پنهان پیام، ویژگی ممتاز آن در مقایسه با دیگر روش‌های تحلیل است. (نوبری و جامعی، ۱۳۹۹: ۳۹) این روش تحقیق که برای ایجاد استنتاج‌های قابل تکرار و معتبر از یک متن یا هر موضوع معنادار دیگری با استفاده از مفاد آن است، قابلیت دارد در تحلیل متون دینی به کار رود. روش تحلیل محتوا به دو رویکرد کیفی و کمی تقسیم می‌شود که برخی محققان برای به حداقل رساندن کاستی‌های احتمالی هر یک از این دو رویکرد، شیوه‌ای تلفیقی از هر دو الگو پیشنهاد داده‌اند. (نوبری و یعقوبی هیق، ۱۳۹۹: ۴۰)

در این مقاله که از هر دو روش کمی و کیفی استفاده شده است، نخست آیات ناظر به نفاق و مرتبط با موضوع مقاله که در حدود دویست آیه است، با جست‌وجو در فرهنگ موضوعی قرآن و کتب تفسیری جمع‌آوری شدند، سپس بعد از ارزیابی‌ها و بررسی همه‌جابه، با استفاده از روش تحلیل محتوا، در قالب نرم‌افزار اکسل عنوان‌بندی شدند؛ به این صورت که برای هر آیه موضوع اصلی و موضوعات فرعی مشخص شد. موضوع اصلی هر کدام از آیات بر اساس جهت‌گیری کلی تحت عنوان ابعاد نفاق استخراج شد و موضوعات فرعی نیز در همین راستا، به‌دست آمد. در ادامه پس از بررسی و یکسان‌سازی موارد هم‌مضمون، دسته‌بندی‌های کلی‌تری ایجاد شد. این موارد شامل مؤلفه‌های مرتبط با ابعاد مقوله نفاق است. همچنین موضوعات جزئی ذیل عنوان شاخص‌های هر مورد قرار گرفت. پس از استخراج موضوعات و تنظیم دسته‌بندی‌ها که به روش تحلیل محتوای کیفی صورت گرفت، مرحله تحلیل محتوای کمی آغاز شد و با شمارش تعداد آیات ذیل هر موضوع اصلی و موضوعات فرعی، دسته‌ای از اطلاعات کمی به‌دست آمد که برای تهیه الگو، میزان فراوانی پرداختن به هر موضوع استفاده گردید. تحلیل داده‌های کمی نشان می‌دهد قرآن نسبت به هر کدام از این متغیرها تا چه میزان تأکید کرده است. در پایان بر اساس داده‌های به‌دست آمده، مدل ارتباطی مبتنی بر نفاق ارائه شده است.

در جدول زیر بخشی از روند کار به عنوان نمونه آمده است:

سوره: آیه	متن	ترجمه	موضوع اصلی	موضوعات فرعی	ملاحظات
بقره: ۲۰۴	وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ	و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی دارد، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است.	عوامل بسترساز- بعد اجتماعی	علم زدگی- سخن اعجاب انگیز- دروغ	معنای مجموع کلام این است که بعضی از مردمانند که وقتی با تو سخن می گویند، طوری وانمود می کنند که افرادی حق پرستند، جانب حق را رعایت می کنند، و به صلاح خلق عنایت دارند، و پیشرفت دین و امت را می خواهند، در حالی که دشمن ترین مردم نسبت به حقند، و دشمنیشان با حق از هر دشمن دیگر شدیدتر است. المیزان

۱. مفهوم شناسی

نفاق مصدر باب مفاعله از ماده «نقق» است که در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چندین معنای فرعی به کار رفته است. یکی از آن دو معنا، بر تمام شدن و از بین رفتن چیزی دلالت می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۲)، و معنای دیگر، پنهان کردن چیزی و پوشاندن آن است. معنای دوم از واژه «نافقاء» گرفته شده که به معنای یکی از لانه های موش دوبا است (موسی، ۱۴۱۰: ۱۲۵۹/۲) که آن را مخفی نگه می دارد و لانه دیگر را آشکار می سازد (معلوف، ۱۳۷۱: ۸۲۷/۱)؛ از یکی وارد می شود و از دیگری خارج می شود. بر این اساس، نفاق از معنای دوم مشتق شده؛ زیرا صاحب آن خلاف ظاهر را پنهان می کند؛ گویی ایمان از او بیرون می آید، یا در نهان از ایمان بیرون می آید. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۶/۱۲)

۲. نفاق و منافق در اصطلاح

با توجه به معنای لغوی، نفاق به معنای وارد شدن در دین از سویی، و بیرون رفتن از آن از سوی دیگر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۹/۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۲) ابن اثیر نفاق را اصطلاحی اسلامی می داند که عرب معنای مخصوص آن را نمی دانست و می گوید به معنای پنهان کردن کفر و ظاهر کردن ایمان است. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۹۸/۵) طریحی می گوید منافق کسی است که کفرش را پنهان و غیر آن را ظاهر می کند و در حدیث، منافق به کسی می گویند که تظاهر به اسلام می کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴۱/۵)



قرآن کریم در وصف گروهی که تظاهر به ایمان کرده، ولی در باطن دست از شرک و کفر برنداشته‌اند، از واژه «نفاق» استفاده کرده است که در کمال فصاحت و بلاغت است؛ زیرا منافق در پنهان کردن باورهای باطنی‌اش مهارت بالایی دارد؛ همان طور که موش صحرایی در ساختن نفاق مهارت بالایی دارد. (مهدوی‌زادگان، ۱۳۹۲: ۳۳)

شخصیت منافق را می‌توان معادل شخصیت ماکیاوولگرا در علوم شناختی جدید دانست. شخصیت‌های ماکیاوول رفتارهای دوگانه در مقام حرف و عمل دارند و آنچه در ظاهر نشان می‌دهند، غیر از آن چیزی است که در پنهان عمل می‌کنند. (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۷)

۳. آیات پیرامون نفاق

آیات مشتمل بر نفاق را - که در این پژوهش حدود ۲۰۰ آیه هستند - می‌توان در سه بخش بررسی کرد. دسته‌ای از این آیات به موضوع چگونگی شکل‌گیری و زمینه‌های بروز و ظهور نفاق اشاره دارند. دسته دوم آیاتی که بیانگر ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های نفاق هستند و به بیان دیگر، الگوی رفتار ارتباطی مبتنی بر نفاق را شرح می‌دهند. و دسته سوم بیانگر پیامدهای عملکرد نفاق محور در جامعه است. باید به این نکته توجه داشت که بسیاری از این آیات میان بخش‌های مختلف مشترک هستند و برخی از آیات به هر سه مقوله پرداخته‌اند.

۳-۱. عوامل بسترساز نفاق در جامعه

از آنجا که نفاق پدیده‌ای روان‌شناختی است، نکته‌ای که باید در علت‌شناسی صفات روان‌شناختی در متون اسلامی به آن توجه شود، این است که چون قرآن دارای ایجاز و ساختار روایات در این موضوع متنوع است، به‌گونه‌ای که گاهی انسجام‌بخشی به این متون با دشواری مواجه است، از این رو در بسیاری از موارد برای تفسیر متون، چاره‌ای جز فرضیه‌سازی و تحلیل نیست. از سوی دیگر، از مهم‌ترین مفاهیمی که در روان‌شناسی برای سبب‌شناسی پدیده‌های روانی استفاده می‌شود، انگیزش، آمادگی روانی و عوامل رفتاری است. (تیمورزاد، ۱۳۹۷: ۲۵-۴۲) افزون بر این عوامل، تحلیل برخی آیات نشان می‌دهد گاهی نفاق محصول عوامل شناختی و نوع بینش فرد است.

بنابراین می‌توان نفاق را محصول عوامل شناختی، روانی، انگیزشی و رفتاری دانست که حصول هر کدام از این بسترها، احتمال شکل‌گیری شخصیت منافق را

تقویت می‌کند. شمارش آیات در این زمینه نشان می‌دهد که زمینه‌های شناختی بیشترین تأثیر و زمینه‌های رفتاری کمترین تأثیر را در شکل‌گیری نفاق دارد.

۳-۱-۱. عوامل شناختی

انسان دارای سیستمی تحلیل‌گراست که توسط آن، هر فردی می‌تواند نسبت به امور مختلف، شناختی متناسب به‌دست آورد و در هر دوره‌ای از زندگی خود، به توانایی خاصی از شناخت دست یابد و در نهایت برای رسیدن به یک ایدئولوژی مستدل تلاش کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۷۲) می‌توان گفت نفاق محصول نوع خاصی از بینش است که در صورت تقویت عوامل این بینش، امکان شکل‌گیری آن در جامعه ایمانی تقویت می‌گردد. با تحلیل آیات در این زمینه می‌توان این عوامل را به سه دسته اصلی ضعف شناختی، علم‌زدگی و شک و تردید تقسیم کرد.

۳-۱-۱-۳. ضعف شناختی

قرآن کریم در آیاتی نشان می‌دهد که چگونه جامعه‌ای در صورت ضعف فهم و شناخت، به‌سوی نفاق سوق داده می‌شود (بقره: ۱۲، ۱۸، ۷۶، توبه: ۸۱، ۸۷، ۹۳، فتح: ۱۵، حشر: ۱۳، ۱۴، منافقون: ۷، ۸، محمد: ۱۶، ۲۳). این عامل خود محصول اموری مانند عدم مراجعه به منابع اصیل دین‌شناخت، عمل نکردن به داشته‌های شناختی (منافقون: ۳)، دور بودن از مراکز علمی و همچنین ضعف فرهنگ است (توبه: ۹۷، ۱۰۱، ۱۲۷، فتح: ۱۱) که به تزلزل و عدم استقلال فکری و از دست دادن هویت ایمانی فرد یا جامعه ختم می‌گردد (نساء: ۱۴۳، احزاب: ۱۴).

ضعف شناختی با توجه به اینکه می‌تواند زمینه‌های جهل مرکب را تقویت کند، بستر شدت کفر و نفاق را در فرد و جامعه فراهم می‌آورد، و تأثیرش تا آنجاست که خدای تعالی، کفر و نفاق بادیه‌نشینان را از هر طبقه دیگری شدیدتر دانسته و می‌فرماید: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا» (توبه: ۹۷)؛ زیرا ماهیت حضورشان در صحرا آنها را از مراکز علمی دور می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۶۳/۴) و بالطبع آنها از تمدن و علم محروم هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۰/۹). در نتیجه قدرت شناخت آنها ضعیف می‌ماند و به‌خاطر ضعف فهم و بسیط بودن عقلشان، سخن دیگران را آن‌طور که باید، درک نکرده (همان، ۲۸۱/۱۸) و گرفتار نفاق می‌شوند.



شناخت و مراجعه به منابع اصیل دین‌شناسی، زمینه استواری اندیشه را فراهم می‌آورد. بنابراین بی‌توجهی به این منابع می‌تواند به مرور زمان، زمینه بدفهمی و دور شدن از شناخت درست را فراهم آورده و فرد یا جامعه را دچار سطحی‌نگری (احزاب: ۱۲، مدثر: ۳۱) و در ادامه، بدگمانی به خداوند (احزاب: ۱۰، فتح: ۶) و برداشت ناصواب از دین کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۷۳) تحلیل آیات این دسته نشان می‌دهد توجه نکردن به مسأله غیب و خداشناسی صحیح، می‌تواند به نفاق منجر شود (توبه: ۶۷)، از این رو خداوند با معرفی خود به «عَلَامُ الْغُیُوبِ» (توبه: ۷۸)، توجه مردم را به این مهم معطوف می‌کند که هیچ چیز از جمله کفر باطنی، از او پنهان نمی‌ماند و هشدار می‌دهد که شیطان تلاشش را در همین راستا به کار می‌بندد تا خدا را از یاد انسان ببرد (مجادله: ۱۹)؛ زیرا فراموشی خداوند در فکر و زندگی به تصرف شیطان در اندیشه انسان ختم می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵۶/۱۱)، در نتیجه شخصی که شیطان بر او مسلط شده، چون خدا و حقیقت غیب را فراموش کرده است، به خیال خود کفرش را پنهان کرده و به ایمان تظاهر می‌کند.

تدبر نکردن در قرآن نیز که منبع اصلی برای شناخت صحیح دین است، می‌تواند به شکل‌گیری نفاق اجتماعی و سامان‌یافتن مجموعه‌ای از رفتارهای مبتنی بر آن منجر شود، از همین رو قرآن به منافقان خطاب می‌کند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (نساء: ۸۲، محمد: ۲۴). تدبر در قرآن از یک سو سبب می‌شود انسان به حقانیت قرآن و تحقق وعده و وعیدهایش پی ببرد (مراغی، بی‌تا: ۱۰۲/۵)، در نتیجه صرفاً به ایمان تظاهر نکند. و از سوی دیگر، اندیشه‌های درونی و خبیث شخص را برایش کشف می‌کند. (سبزواری، ۱۴۰۶: ۳۱۶/۲)

قرآن کریم برای دور نگه داشتن جامعه ایمانی از فروغلتیدن در فرهنگ انحرافی نفاق، تلاش کرده تا با تأکید بر حضور گروه‌های تبلیغی در محضر پیامبر اسلام برای دریافت فرهنگ صحیح (توبه: ۱۲۲)، ترغیب جامعه به تأمل در محتوای قرآن برای شناخت بهتر دستورالعمل‌های رفتاری و بهره‌گیری از تبیین‌های رسول خدا از محتوای دین (نحل: ۴۴)، جامعه را از این سبب نفاق‌ساز دور نگه دارد.

۳-۱-۱. علم‌زدگی

تحلیل دسته‌ای از آیات نشان می‌دهد از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر شکل‌گیری نفاق در جامعه انسانی، نوعی علم‌زدگی و اعتماد افراطی به داشته‌های علمی خود است؛

به گونه‌ای که فرد یا جامعه، خود را از آموزه‌های دین الهی بی‌نیاز دانسته و صرفاً بر پایه دانش‌های انسانی تلاش کند مسیر زندگی را طی نماید. در برخی آیات (بقره: ۲۰۴) که مفسران موضوع آنها را نفاق دانسته‌اند، نوع تحلیل و تبیین فردی که برای اقناع ذهن پیامبر در موضوعی نزد ایشان آمده، چنین تصویرسازی شده است که این افراد در تبیین آن موضوع چنان دقیق و عالمانه رفتار می‌کنند که رهبر جامعه را به شگفتی وا می‌دارند. از این رو خداوند در این فضا به تبیین ماهیت این اتفاق پرداخته و پیامبر را از واقعیت امر آگاه می‌کند. (نوبری، ۱۳۹۹: ۲۱۹) در جای دیگر (بقره: ۸-۱۴) قرآن کریم تلاش کرده تا به مسأله عدم شعور و آگاهی گروهی از افراد جامعه که از ایمان ضعیف رنج می‌برند، آگاهی دهد. پرداختن قرآن به مسأله عدم آگاهی این افراد در معرفی آنها نشان می‌دهد این گروه در یک توهم از آگاهی بالادستی نسبت به داده‌های دین الهی قرار دارند (آل عمران: ۱۶۸، انفال: ۴۹).

خداوند نتیجه این علم‌زدگی را در برخورد دوگانه آنها نسبت به دو نتیجه از امری واحد به تصویر کشیده و می‌فرماید: «إِنْ تُصِيبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۵۰). این آیه به منافقانی اشاره می‌کند که با توهم دانایی و آینده‌نگری، از دستور جهاد سرپیچی کردند، حال اگر نتیجه جهاد برخلاف آنچه پیش‌بینی کردند می‌انجامید و مسلمانان به پیروزی و غنیمت می‌رسیدند، ناراحت و عصبانی می‌شدند، و اگر مسلمانان در جنگ شکست می‌خورند، شادی کرده و مدعی بودند که عدم شرکت در جنگ به دلیل صحت مواضع و سلامت فکشان بوده است! (مدرسی، ۱۳۱۹: ۱۹۲/۴) حتی گاهی پا را از این فراتر نهاده و این نجات به واسطه تخلف از جنگ را نعمتی از جانب خدایی می‌دانستند (نساء: ۷۲) که از فرمان او سرپیچی کردند (سید قطب، ۱۴۲۵: ۷۰۶/۲)، در نتیجه سرمست از کسب این سود خیالی، از پیامبر اعراض می‌کردند، درحالی که در نهایت، سود و زیان واقعی (بقره: ۱۶، نساء: ۷۲، توبه: ۹۸) و در ادامه، سعادت‌مندی (نساء: ۷۳) و عزت‌یابی واقعی برای آنها حاصل نمی‌گردد (نساء: ۱۳۹). منافقان تمام دنیا را روی یک محور اداره می‌کنند و آن محور خودشان هستند، از این رو سرعتشان را کم کرده و درنگ می‌کنند و به قول معروف، چوب را از وسط نگه می‌دارند! (همان، ۷۰۶/۲) با این تصور که خودشان از همه بالاتر و با فرهنگ‌تر هستند و دیگران قدرت درک و شعور آنها را ندارند. (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۸)



۳-۱-۱-۳. شک و تردید

شخص شکاک دائم میان نفی و اثبات متردد است (توبه: ۴۵) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱/۱۶) و به تبع آن، در تصمیم‌گیری قاطع ناتوان می‌ماند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸۲/۴) در نتیجه شک و تردید می‌تواند عاملی برای رفتارهای دوگانه باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰۹/۱۰) که در قرآن نیز به آن اشاره شده و منافقان، به خاطر ارتیابشان سرزنش شده‌اند (حدید: ۱۴، نور: ۵۰).

۳-۱-۲. عوامل انگیزشی

دومین دسته از عوامل بسترساز نفاق، عوامل انگیزشی هستند. انگیزه‌ها در انسان غریزی به‌شمار می‌روند که عکس‌العمل‌های فرد را در مقابل عوامل متعدد کنترل و سامان‌دهی می‌کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۷۵) در نگاه برخی مفسران، نفاق، فقط معلول انگیزه ترس است و در نگاه برخی دیگر، معلول عوامل متعددی چون طمع، ترس و ... (قاضی‌زاده، طبسی، ۱۳۸۷: ۱۳۹) با توجه به تحلیل محتوای آیات ناظر به نفاق می‌توان موارد زیر را به‌عنوان انگیزه‌های نفاق معرفی کرد.

۳-۱-۲-۱. عافیت‌طلبی

قرآن کریم عافیت‌طلبی و گرفتاری در بند راحت‌طلب را یکی از انگیزه‌های نفاق تلقی می‌کند. کسانی که تنها به فکر جان خویش باشند، به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که در هر صورت ایمن باشند (نساء: ۹۱). به بیانی دیگر، ایمانشان عاریتی و مقید به عافیت و تا حد ضرر ندیدن است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۵/۱۶)، از همین‌رو، توانایی تحمل سختی و مشقت در مسیر حق را ندارند (توبه: ۴۲، ۸۱، عنکبوت: ۱۰) و اگر مسأله‌ای به راحتی و عافیتشان خلل وارد کند، با عذرتراشی، خود را کنار می‌کشند (توبه: ۸۶، فتح: ۱۱) تا آسیبی نبینند.

۳-۱-۲-۲. ترس

زمانی که قدرتی قهری مانع از رسیدن انسان به اهدافش گردد، انسان سودجو و ترسو که ترس مانع از ابراز عقاید و وصول به نتیجه مورد نظرش است، به شخصیتی مصنوعی و ساختگی روی آورده و چیزی را عنوان یا عمل می‌کند که در دل، هیچ اعتقادی به آن ندارد. (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

بررسی عوامل انگیزشی در شکل‌گیری نفاق نشان می‌دهد ترس، سهم قابل توجهی در این زمینه دارد. قرآن کریم ترس را عاملی می‌داند که از سوی شیطان انسی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۵/۴) به دل افراد تحت نفوذش رسوخ کرده (آل عمران: ۱۷۵) و سبب می‌شود آنچه در باطن دارند، اظهار نکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۷/۷: ۴۵۲)، در نتیجه دچار رفتارهای دوگانه شوند (بقره: ۱۹، توبه: ۵۷، احزاب: ۱۰ و ۱۹-۲۰، حشر: ۱۳-۱۴، مائده: ۵۲، نور: ۵۰، منافقون: ۴). قرآن با عبارت «وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه: ۵۶)، به ترسو بودن منافقان تا آنجا که گویی قلبشان می‌خواهد از هم متفرق و متلاشی گردد (همان)، تصریح می‌کند و این ترس را با تعبیری منحصر به فرد (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۲۹۶/۶) به تصویر می‌کشد؛ آنجا که می‌فرماید: «يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (محمد: ۲۰).

۳-۱-۲-۳. طمع

طمع یکی دیگر از انگیزه‌های مهم و آشکار نفاق است. وقتی انسان به چیزی طمع می‌بندد، در واقع بخشی از انسانیت و الای خویش را در معرض خطر و تلف شدن قرار می‌دهد تا آن خواسته را برآورده سازد (خیاط، ۱۳۹۲: ۷۵) و حاضر است خود را به ذلت و حقارت بیندازد و به دروغ‌گویی توسل جوید تا بهره‌ای از مطامع دنیا ببرد. (نراقی، ۱۳۷۸: ۳۷۰) بنابراین او با توجه به شخصیت دورویی که دارد، حاضر است برای رسیدن به خواسته‌هایش، شخصیت واقعی خود را پنهان کرده و به چیزی تظاهر کند که اعتقادی به آن ندارد. (بشیرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۷) بنابراین ممکن است کسی به امید نفع و خیر مؤجل و درازمدت نفاق بورزد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۰/۲۰)

تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد گروهی از مشرکان با مشاهده اقتدار اسلام و فراگیر شدن حاکمیت دین الهی از سویی، و سرازیری ثروت به جامعه اسلامی بر اثر پیروزی در نبردها از سوی دیگر، تلاش کرده‌اند برای دست‌یابی به ثروت و قدرت، به صفوف مسلمانان درآیند. این اقدام با چنین انگیزه‌ای زمینه نفاق این گروه را در ادامه مسیر فراهم کرد. (تیمورنژاد، ۱۳۹۷: ۲۵) این انگیزه نشأت گرفته از نوع نگرش برخی از افراد نسبت به دنیا و شناخت ضعیف آنها نسبت به تعریف و فرایند شکل‌گیری سعادت دارد. این افراد رسیدن به منافع مادی را سعادت‌مندی خود می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۸/۴) و آرزوی رسیدن به آن را دارند (نساء: ۷۳)، از همین‌رو همواره منتظر هستند ببینند نزد کدام گروه به منفعت می‌رسند تا خود را با آنها همراه و موافق نشان دهند (نساء: ۱۴۱)،



عنکبوت: ۱۰). انگیزه قوی طمع در واقع می‌تواند عامل بروز تضادهای رفتاری مانند عافیت‌طلبی در عین نشان دادن ایثار شود (خاکرند، ۱۳۹۹: ۷۷)؛ یعنی ضمن آنکه در درون، فردی عافیت‌طلب است و از اتفاقات پرخطر کناره‌گیری می‌کند، ولی در ظاهر چنان وانمود می‌کند که فردی جان برکف و ایثارگر است (فتح: ۱۵).

۳-۱-۳. عوامل روانی

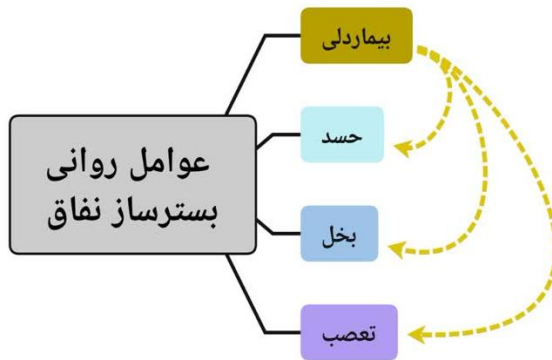
منظور از عوامل روانی، بسترهایی است که لزوماً منجر به نفاق نمی‌شوند، بلکه می‌تواند به صفت دیگری ختم شود، از این‌رو می‌توان آنها را علل ناقصه‌ای دانست که در صورت اتصاف به آنها، آمادگی ابتلا به نفاق ایجاد می‌شود و اگر با شرایط دیگر همراه شود، امکان تحقق نفاق شدت می‌یابد. (تیمورنژاد، ۱۳۹۷: ۲۵-۴۲)

قرآن کریم یکی از زمینه‌های مهم در ایجاد نفاق را با تعبیر «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (بقره: ۱۰، مائده: ۵۲، توبه: ۱۲۵، احزاب: ۱۲، ۶۰، نور: ۵۰، محمد: ۲۹، حج: ۵۳) بیان کرده است. این زمینه می‌تواند بستری مناسب برای شکل‌گیری آسیب‌های مهم اخلاقی مانند حسادت، بخل و عصبیت نابجا را فراهم سازد و این آسیب‌های اخلاقی، زمینه‌های مناسبی را برای فرهنگ نفاق در جامعه فراهم می‌سازند. در توضیح باید گفت حسادت باعث می‌گردد فرد برخلاف آنچه می‌نماید، پیوسته مترصد بروز مشکل و ایجاد تنش در جامعه و افراد باشد (آل‌عمران ۱۲۰، توبه: ۵۰، ۹۸). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۵/۸)

قرآن کریم بخل را نیز به فرهنگی مبتنی بر نفاق در جامعه نسبت داده است (توبه: ۷۴-۷۷). (مراغی، بی‌تا: ۱۶۹/۱۰) تصویر نادرست منافق از ماهیت انفاق (توبه: ۹۸) از سویی و مرض قلبی او از سوی دیگر، که سبب می‌شود احسان و فضل دیگران، به‌جای سپاسگزاری بر بیماردلی او بیفزاید (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱۶/۱۱)، جامعه را از فرهنگ انفاق دور می‌کند.

تعصب نیز که به‌معنای هر نوع دلبستگی و وابستگی فکری و حمایت قولی و عملی از چیزی یا کسی به‌کار می‌رود (ناصر، علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۱)، نتیجه عملکرد ناقص قلب مریض است. از آنجا که چنین قلبی قدرت تشخیص را از دست می‌دهد، می‌تواند فضایی را ایجاد کند که افراد بدون هر دلیل منطقی، بر باورهای نادرست پای بفشارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۰/۲۰)، از همین‌رو قرآن کریم در توصیف عملکرد برخی از منافقان، از آنها با تعبیر «عُصْبَةٌ مِنْكُمْ» (نور: ۱۱) یاد می‌کند که به‌معنای جماعت دست

به دست هم داده و متعصب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۸) گاهی این تعصب نتیجه لجاجت است؛ شدت عناد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۵/۲) و لجاجت در وجود شخص سبب می شود قدرت درکش را از دست بدهد (بقره: ۱۸)



با شمارش بسترهای ذکر شده، این مطلب به دست می آید که نفاق مانند سایر اوصاف و ملکات خبیثه یا شریفه، با توجه به شدت و ضعف، دارای درجات و مراتبی است. (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۵۶) بعضی آنچنان این خوی پلید در روحشان رسوخ کرده که در قلبشان اثری از ایمان به خدا باقی نمانده؛ هرچند خود را در صف مؤمنان جا زده اند! ولی گروهی دیگر با اینکه واقعاً مسلمان اند، ولی دارای ایمان ضعیفی هستند و اعمالی را مرتکب می شوند که متناسب با وضع منافقان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۴/۸)، در نتیجه می توان گفت اگرچه در ابتدا منافق بر فرد غیر مسلمانی اطلاق می شد که برای رسیدن به منافی، به اسلام تظاهر می کرد، ولی نفاق کم کم، با رشد در جامعه ایمانی، تبدیل به یک فرهنگ شد؛ به گونه ای که ممکن است در چنین جامعه ای، فردی تا آخر عمر به این رذیله مبتلا باشد، ولی خود را صحیح و سالم بپندارد. (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۵۸)

۳-۱-۴. عوامل رفتاری

برخی آیات اشاره به رفتارهایی دارد که نفاق به عنوان پیامد این رفتارها معرفی شده است. این دسته از عوامل، در حقیقت مرتبه ای از مفهوم نفاق را شامل می شود که به دلیل ارتباط مفهومی که با نفاق دارند، تکرار و اصرار بر آنها، به طور طبیعی، منجر به شکل گیری نفاق کامل می شود. (تیمورنژاد، ۱۳۹۷: ۲۵)

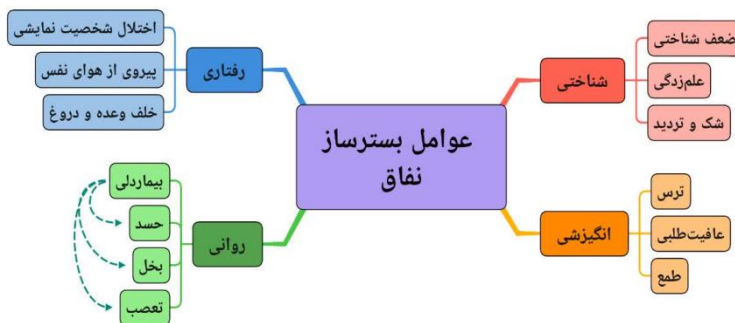
برخی افراد با کوچک ترین شک و تردید دیگران نسبت به رفتار خود، به شدت نگران می شوند و جلب رضایت جامعه برای آنها بسیار مهم است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۱۱) از

همین‌رو با تظاهر کردن به آنچه که نیستند، برای جلب رضایت دیگران تلاش می‌کنند (توبه: ۶۲، ۹۶). مبتلایان به این اختلال رفتاری - که اختلال شخصیت نمایشی نام دارد در هر شرایط روحی و جایگاه اجتماعی که باشند، قادرند چهره‌ای متفاوت با شخصیت حقیقی خویش را برای دیگران به نمایش بگذارند و خروجی عملکرد آنها، با باور و انگیزه‌های درونی‌شان کاملاً متفاوت است. (فقیهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۵)

پیروی از هوای نفس را نیز می‌توان در زمره زمینه‌های شکل‌گیری نفاق دانست که مورد اشاره قرآن است (محمد: ۱۶)؛ زیرا هواپرستی انسان را به آرزوهای دور و دراز مشغول کرده (محمد: ۲۵) و قدرت ادراک حقایق را از آدمی می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴۸/۲۱)

خلف وعده و دروغ (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۷) نیز رفتارهایی هستند که خداوند جزای آن را نفاق دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۰/۹) قرآن کریم به این دو سبب اشاره کرده و آنها را عامل تثبیت نفاق در قلب می‌داند؛ «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ» (توبه: ۷۷). در تحلیل این آیه می‌توان گفت در هر دو صفت تخلف از پیمان و دروغ‌گویی، فرد سخنی را می‌گوید، اما خلاف آن عمل می‌کند؛ گویی خداوند متعال حقیقت عمل آنها را که دورویی است، برای آنها تثبیت می‌کند. در واقع «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ» ترجمان سنت الهی است که برای نوع بشر تعریف شده است. (تیمورنژاد، ۱۳۹۷: ۲۵)

نمودار کلی عوامل بسترساز نفاق



۲-۳. ابعاد نفاق

نمود فرهنگ نفاق در رفتارهای ارتباطی را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. با مشاهده آیات مرتبط با نفاق، می‌توان گفت گاهی جنبه روابط میان فردی منافق در جامعه بیان شده است که می‌توان آن را بعد اجتماعی نفاق نامید، گاهی مواضع منافقان نسبت به حاکمیت در آیات نشان داده شده، و گاهی نیز از جنبه روابط نظامی به رفتارهای منافقان پرداخته شده که دو بعد سیاسی و نظامی نفاق را تشکیل می‌دهند. ممکن است برخی از آیات، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هر سه بعد را دربر داشته باشد.

۳-۲-۱. بعد اجتماعی

بروز و ظهور نفاق، آن را پدیده‌ای اجتماعی نشان می‌دهد؛ گرچه منشأ این اتفاق بیانگر نوعی شخصیت است که در وهله نخست بعدی فردی است. در اتصاف به نفاق، افراد دچار تضاد در کنش‌ها و اعتقادات بوده، برای نفوذ در مجامع و گروه‌های مختلف، روش‌های مرموز و پنهان را برمی‌گزینند و با اتخاذ رویکردی مخفیانه در کنش‌های اجتماعی خویش، همواره راه‌های گریز و تیرئه را برای خود در مواقع خطر فراهم می‌کنند. (آخوندی، ۱۳۹۳: ۵۳) در نگاه قرآن، منافقان در جامعه دارای شاخص‌های معینی هستند که در سه مؤلفه ظاهر، کلام و رفتار جای می‌گیرند.

۳-۲-۱-۱. شاخصه‌های ظاهری

این دسته از شاخصه‌ها را می‌توان در دو گروه جای داد. بخشی به صورت آشکار و در محل دید همگان قرار دارد و خواست منافقان نیز به نمایش دادن آنها تعلق گرفته است که می‌توان این دسته را شاخص‌های ناظر به خوداظهاری منافقان نامید، و بخشی دیگر مربوط به خلوت آنان است؛ یعنی تلاش می‌کنند از دید دیگران پنهان بمانند؛ اگرچه ممکن است در پنهان کردنش موفق نشوند، این دسته را نیز می‌توان شاخص‌های ناظر به ناخوداظهاری منافقان نامید.

الف) شاخص‌های ناظر به خوداظهاری منافقان

همان‌طور که بیان شد، این دسته از شاخص‌ها آشکار هستند و منافقان نه تنها به دنبال مخفی کردن آنها نیستند، بلکه بنای آنها بر آشکار کردن در جهت فریب افکار است. تحلیل داده‌های آیات نشان می‌دهد ظاهر فریبنده، یکی از شاخص‌های منافقان



است. می‌توان گفت آنها از تمام اعضای بدن خود و هر آنچه موجب زیبایی و جذاب شدن ظاهرشان می‌شود، برای فریب دیگران استفاده می‌کنند (خزعلی، اکبری، ۱۳۹۵: ۲۵)؛ به طوری که نظر بیننده را به خود جلب می‌کنند (منافقون: ۴). حضرت علی علیه السلام در مورد جذابیت ظاهری و باطن خراب منافقان می‌فرماید: «مثل منافق مانند گیاه حنظل است که برگ‌های سرسبز دارد، اما طعم و مزه تلخی دارد.» (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱۳) علاوه بر آراستگی ظاهر، کثرت اموال و اولاد منافقان نیز موجب تحسین و شیفتگی دیگران می‌شود (توبه: ۵۵، ۸۵). (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۸/۹)

یکی دیگر از مشخصه‌های ظاهری منافقان، کاهلی (ماعون: ۴-۵) و کسالت در انجام امور عبادی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۹۱/۲۱)؛ به گونه‌ای که حتی در مقدمات و قیام برای نماز هم نمایان است (نیری شکر تو، ۱۴۰۰: ۴۰۹-۴۲۳) و همان اندک را نیز به قصد ریا (ماعون: ۶) و در انتظار مردم انجام می‌دهد. (طباطبایی: ۱۳۹۰: ۳۶۸/۲۰) رفتار این گروه در مواجهه با امور عبادی به گونه‌ای است که از طرز انجام اعمالشان می‌توان به وضع آنان پی برد؛ زیرا گویی کسی به اجبار دست آنان را گرفته و به سوی عمل خیر می‌برد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴۸/۷)

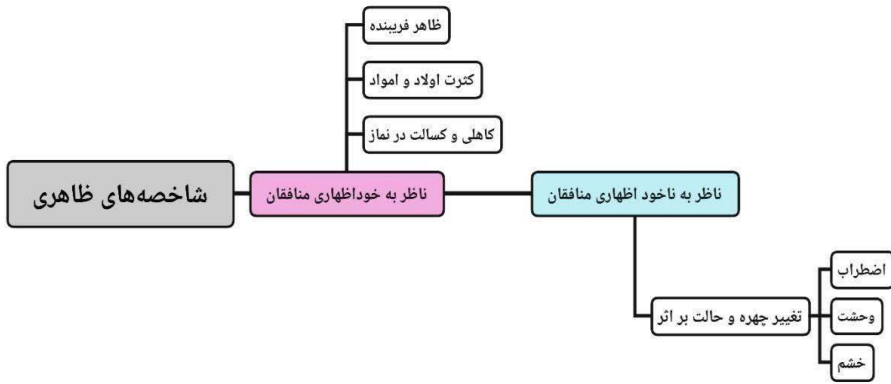
ب) شاخصه‌های ناظر به ناخوداظهاری منافقان

از مشخصه‌های ظاهری منافقان، مواردی است که منافقان علاقه‌ای به آشکارسازی آنها ندارند، ولی از آنجا که بنا بر روایت، هر کس چیزی را در دل پنهان کند، آثار آن در رنگ رخسارش آشکار خواهد شد (نهج البلاغه، حکمت ۲۶)، می‌توان به تغییرات ظاهری و آشکاری اشاره کرد که در اثر حالات روحی مختلف در نگاه، چهره و حرکات منافقان پدیدار می‌شود. قرآن کریم منافقی که طاقت شنیدن کلام حق را ندارد، این گونه توصیف می‌کند که نمی‌تواند قیافه خود را از ناراحتی حفظ کند، و از نگرانی و اضطراب درونی رنگش عوض می‌شود و می‌ترسد که دیگران از برگشتن رنگ رویش، آنچه را که در دل اوست، بخوانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۱/۹)، لاجرم به کسی که از حال وی و باطنش خبر دارد، رو کرده و از او می‌پرسند آیا کسی از اطرافیان از وضع وی خبردار شده یا نه؟ (توبه: ۱۲۷)

همچنین قرآن حال منافقان را هنگام وحشت، با عبارتی بسیار رسا توصیف کرده و می‌فرماید: «نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (محمد: ۲۰). «غشیه» حالتی است که هنگام مرگ

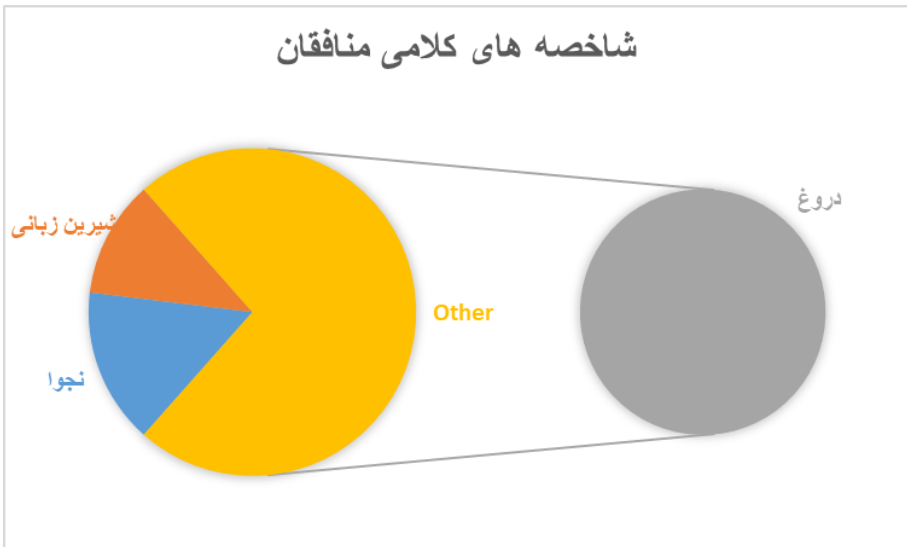
برای انسان پیش می‌آید؛ با این مشخصات که شخص به خاطر ترسی که بر دلش فشار می‌آورد، پلک نمی‌زند و پلک‌ها و بدن را تکان نمی‌دهد. (فضل‌الله، ۱۳۱۹: ۷۰/۲۱)

غیظ و خشم شدید نسبت به مؤمنان یا پیشرفت‌های اجتماعی جامعه ایمانی نیز از دیگر مشخصه‌های نفاق اجتماعی است که می‌توان از آن به خشم نرم تعبیر کرد؛ زیرا تلاش آنها بر پنهان کردن چنین خشمی است (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۸)؛ اگرچه با رفتارهای نامتعارف به صورت ناخواسته بروز و ظهور می‌یابد. قرآن کریم در توصیف این علامت می‌فرماید: «عَصُوا عَلَيْكُمْ الْأَنْمِلَ»؛ یعنی از روی غیظ و غضب، انگشت خود را می‌جوئند (آل عمران: ۱۱۹).



۳-۲-۱. شاخصه‌های کلامی

قرآن کریم در آیات مختلف، شاخص‌هایی را برای گفتار منافقان برشمرده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد شاخصه‌های کلامی این گروه در سه مقوله دروغ، شیرین‌زبانی و نجوا کردن نمادسازی شده که در مواجهه با گروه‌های مختلف اجتماعی، بروز و ظهور دارد. اگرچه برخی دیگر از شاخص‌ها را نیز می‌توان در ویژگی‌های کلامی منافقان جای داد؛ مانند تمسخر، خلف وعده و ...، ولی آنچه در اینجا ملاک قرار گرفته، خصوصیتی است که صرفاً با گفتار مرتبط‌اند؛ گرچه ویژگی‌های غیر کلامی دیگری نیز می‌توانند مطرح شوند. تحلیل داده‌های کمی نشان‌دهنده ارتباط معنادار و عمیق میان نفاق و دروغ است که در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.



الف) دروغ

با توجه به آیات قرآن، می‌توان گفت اصلی‌ترین شاخصه کلامی منافقان، دروغ‌گویی و سوگند دروغ است. این شاخصه علاوه بر قرآن، در روایات نیز به‌عنوان یکی از سه علامت منافق معرفی شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۳/۵) دروغ برای منافقان به‌مثابه یک سیستم دفاعی در مقابل دنیای بیرون است که گمان می‌کنند بدون آن نمی‌توانند به مقصود خود برسند و در این مسیر، چنان حرفه‌ای عمل می‌کنند که از نظر دیگران، صداقت جلوه می‌کند. (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۷) خداوند متعال در موارد متعدد از دروغ‌گویی منافقان پرده برداشته (بقره: ۱۰، مائده: ۶۱، توبه: ۷۷، حشر: ۱۱، منافقون: ۱، نور: ۱۳) و سوگندهای آنان را واقعی ندانسته، بلکه ابزاری در دست آنها می‌داند که به‌وسیله آن، تلاش می‌کنند دیگران را فریب دهند تا اعتماد عمومی را بیش از پیش به خود جلب کنند (بقره: ۲۰۴، نساء: ۶۲، توبه: ۵۶، ۶۲، ۷۴، ۱۰۷، منافقون: ۲، نور: ۵۳، مجادله: ۱۴، ۱۶، ۱۸). یا اینکه در صورت آشکار شدن اهدافشان، دیگران را راضی کنند که از خطاهای آنان صرف نظر کنند (توبه: ۹۵-۹۶).

ب) شیرین‌زبانی

منافقان باوجود دروغ‌گویی، به‌گونه‌ای فریبنده و جذاب سخن می‌گویند که شنونده از سخنان فصیح و شمرده آنان لذت می‌برد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۰/۱۹)؛ به‌گونه‌ای که امکان فریب‌کاری برای پیشبرد اهداف (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۹) وجود دارد، ازاین‌رو

خداوند متعال نسبت به این شاخصه کلامی هشدار داده (بقره: ۲۰۴، منافقون: ۴) و مؤمنان را آگاه می‌کند که می‌توان از لحن کلام و سخنان کنایه‌دار و تعریض‌گونه (محمد: ۳۰)، آنها را شناخت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۳/۱۸)؛ زیرا هر گروهی طرز صحبت خاصی دارد که طرز تفکر و حرکت او را بیان می‌کند. منافقان نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷۶/۲۱) و هر چقدر کلامشان را آراسته کنند، نمی‌توانند تمام منویات درونی خود را بپوشانند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «کسی چیزی را در دل پنهان نکرد، جز آنکه در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش آشکار خواهد گشت.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۶) البته دوام خوش‌زبانی منافقان تنها در شرایط عادی است، اما چنانچه پای منافعشان به میان آید، چهره واقعی خود را نشان می‌دهند و شیرین‌زبانی جای خود را به زبان‌های تند و تیز (احزاب: ۱۹) و خشونت در کلام می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۷/۱۷)

ج) نجوا

یکی دیگر از شاخص‌های کلامی منافقان، نجوا کردن با هدف نافرمانی و آزار مؤمنان است که قرآن در موارد مختلفی به آن اشاره کرده است (نساء: ۱۱۴، توبه: ۷۸، مجادله: ۸، ۱۰).

۳-۲-۱-۳. شاخص‌های رفتاری

قرآن شاخص‌های رفتاری متعددی را برای منافقان برشمرده که می‌توان آنها را در پنج دسته قرار داد:

الف) تعارض و تضاد رفتاری آشکار با مؤمنان

منافقان از هر فرصتی برای ضربه زدن به مؤمنان استفاده می‌کنند (احزاب: ۴۸). آنها با شیوه‌های رفتاری ناپسند مانند استهزاء (بقره: ۱۴، نساء: ۱۴۰، توبه: ۶۴، ۶۵، ۷۹)، تحقیر (بقره: ۱۳، محمد: ۱۶)، سرزنش (آل عمران: ۱۵۶، انفال: ۴۹)، افترا بستن (احزاب: ۵۸، نور: ۱۱-۱۳) و عیب‌جویی (توبه: ۷۹)، یا با نیش زبان (احزاب: ۱۹)، به مؤمنان آزار می‌رسانند. همچنین قرآن، منافقان را انسان‌های تنگ‌نظر و بخیلی می‌داند که با وجود وعده انفاق در صورت تمکن، از انفاق خودداری و اکراه می‌ورزند (توبه: ۵۴، ۷۵-۷۶، ۹۸، ماعون: ۷)



ب) رفتارهای فسادمحور

شاخص دیگر منافقان، فسق و فسادافکنی است. قرآن منافقان را انسان‌های فاسق (توبه: ۵۳، ۶۷، ۸۰، ۸۴، ۹۶، حدید: ۱۶، منافقون: ۶)، ظالم (توبه: ۱۰۹، حشر: ۱۷، حج: ۵۳، نور: ۵۰)، مجرم (توبه: ۶۶) و مفسدی (بقره: ۱۲) می‌داند که همواره به دنبال فساد و نابودی در زمین هستند و هرچه بر سر راه منافعشان قرار گیرد، اعم از انسان و طبیعت، آن را نابود می‌کنند (بقره: ۱۱، ۲۰۵). آنها روابط خویشاوندی خود را در مسیر فسادانگیزی قطع کرده (محمد: ۲۲) و برخلاف رضای خداوند حرکت می‌کنند (محمد: ۲۸).

یکی دیگر از شاخصه‌های اجتماعی نفاق، که ناشی از روحیه فاسقانه منافقان است، حيله‌گری است. قرآن به روحیه مکار و حيله‌گر آنها تصریح می‌کند (بقره: ۹، آل عمران: ۱۲۰، نساء: ۱۴۲) و در این خصلت، آنها را مانند شیطان می‌داند (حشر: ۱۶). شاخصه دیگری که متمم حيله‌گری آنهاست، قانع‌سازی (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۹) در جهت توجیه اعمال نادرست است. منافقان وقتی گرفتار نتیجه اشتباهاتشان می‌شوند، با سوگند به مقدسات جامعه ایمانی (نساء: ۶۲، توبه: ۱۰۷) و عذرتراشی‌های واهی (توبه: ۶۵، ۹۴)، سعی در قانع کردن دیگران دارند.

ج) لجاجت در پذیرش حق

قرآن کریم منافقان را انسان‌های لجوجی معرفی کرده (توبه: ۱۲۶، منافقون: ۵، مجادله: ۸، محمد: ۱۸) که همیشه از حق‌گريزان‌اند (نساء: ۶۶، ۱۴۰، توبه: ۱۲۷، نور: ۴۸) و به خاطر شخصیت متکبرشان (نساء: ۶۴، منافقون: ۵)، هیچ‌پند و اندرزی را بر نمی‌تابند (بقره: ۲۰۶، نساء: ۶۶، مدثر: ۳۱).

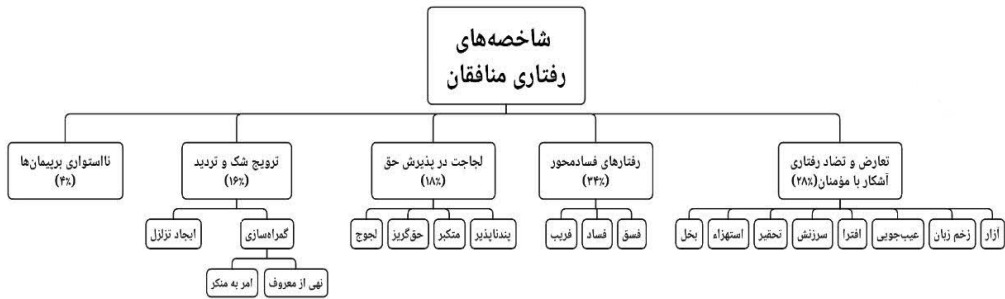
د) تروج شک و تردید

ایجاد تزلزل در باورهای جامعه و گمراه‌سازی، دو شاخصه دیگر از منافقان است که می‌توان آنها را از آیات قرآن برداشت کرد. منافقان علاوه بر اینکه خود شخصیت متزلزلی دارند (نساء: ۱۳۷، ۱۴۳) و برخلاف اتحاد ظاهری، از درون متشتت و پراکنده هستند (حشر: ۱۴) - که این حالت می‌تواند نتیجه ویژگی جاه‌طلبی آنها باشد (بشرپور، ۱۳۹۷: ۴۳۷) - تلاش می‌کنند با ایجاد تشکیک (احزاب: ۱۲) و وسوسه، دیگران را در عقیده و عمل متزلزل کنند (آل عمران: ۱۵۶، ۱۷۵، توبه: ۸۱)؛ زیرا هدف آنها، تحول فرهنگ دینی به فرهنگ کفر است (نساء: ۸۹). آنها با بازداشتن از کار خوب و امر به گناه (توبه: ۶۷)، مردم را از راه خدا بازداشته (منافقون: ۲، مجادله: ۱۶)، و یا با بنا کردن

مراکز مشخصی، مردم را به کفر (توبه: ۱۰۷) و گمراهی می‌کشانند. از مجموعه این آیات استفاده می‌شود که این دسته از افراد برای تغییر فرهنگ عمومی، برنامه‌های بلندمدت همراه با طراحی‌های دقیق دارند که برای رسیدن به این هدف، از هر اقدامی فروگذار نمی‌کنند.

ه) ناستواری بر پیمان‌ها

عهدشکنی خصلت دیگر آنان است که در قرآن به آن اشاره شده (توبه: ۷۵، ۷۶، ۷۷) و در روایت نیز یکی از سه علامت نفاق شمرده شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۳/۵) در نمودار زیر شاخص‌های رفتاری منافقان به همراه میزان فراوانی هر شاخص بیان شده است. این آمار با شمارش و تحلیل آیات مربوط به هر شاخص به دست آمده است.



۳-۲-۲. بعد سیاسی

نفوذ و گسترش ایمان و تسلط و حاکمیت مؤمنان از یک سو، و نیاز به ماندگاری و بقا از سوی دیگر، باعث شده افرادی از جامعه به نفاق گرفتار شوند؛ زیرا در چنین وضعیتی، گروهی از جامعه که نسبت به فرهنگ عمومی جامعه ایمانی باور نداشته و از سویی نیز جرأت بیان مخالفت را نسبت به فرهنگ عمومی ندارند، در ضعف و ناتوانی قرار می‌گیرند، بنابراین به دورویی و نفاق روی می‌آورند تا از این طریق، با ضربه بر پیکره حاکمیت ایمان، به ریاست و قدرت برسند. (بزرگ‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۷-۸۴) در بررسی بعد سیاسی نفاق، شاخصه‌های تعامل منافقان با حاکمیت دینی و روابط آنها با خارج از حاکمیت از نگاه قرآن بیان می‌شود. تحلیل این دسته آیات نشان می‌دهد قرآن کریم به مواجهه سیاست داخلی با نفاق توجه بیشتری کرده است.



۳-۲-۱. شاخصه‌های روابط داخلی

برخلاف دشمنان شناخته‌شده که تقابل با آنها می‌تواند مایه پیشرفت و تکامل جامعه ایمانی باشد، منافقان دشمنان نقاب‌دار و ناشناخته‌ای هستند که پرهیز از آنان بسیار مشکل است (سبحانی، ۱۳۷۸: ۷-۱۰) و در کلام معصوم علیه‌السلام، خطری که از ناحیه آنان متوجه امت اسلامی می‌شود، از هر گروهی بیشتر دانسته شده است. (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

با تحلیل آیات قرآن می‌توان به یک شناخت نسبی از نوع مواجهه منافقان با حکومت و جامعه ایمانی دست یافت که در جدول زیر، ضمن بیان شاخص‌های هر مورد، به فراوانی آنها در قرآن نیز اشاره می‌شود.

نمود نفاق در روابط داخلی							شاخصه
در مواجهه با جامعه ایمانی (۲۲٪)			در مواجهه با حکومت دینی (۷۸٪)				
ایجاد تزلزل	ایجاد تفرقه	تشکیلات مخفیانه	نافرمانی	ایزاز اعتراض و ناراضی	تضعیف حاکمیت	کارشکنی	آمار
۶۳٪	۱۲٪	۲۵٪	۳۶٪	۸٪	۲۸٪	۲۸٪	مستندات
مجادله: ۱۰، توبه: ۶۱، مدثر: ۳۱، احزاب: ۶۰، نور: ۱۱	توبه: ۱۰۷	نساء: ۸۱، بقره: ۷۶	نور: ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۳، نساء: ۶۱ و ۶۴ و ۶۷، مجادله: ۸ و ۹، بقره: ۱۵	توبه: ۸ و ۵۹	توبه: ۶۱ و ۶۳ و ۷۴، منافقون: ۱، نساء: ۶۲، نور: ۱۱، محمد: ۱۶، احزاب: ۵۷	منافقون: ۷ و ۸، آل عمران: ۱۱۹ و ۱۲۰، مجادله: ۲۰، بقره: ۲۰۴	
تمرکز بر دور کردن جامعه ایمانی از حاکمیت دینی			تلاش برای براندازی				هدف

همان‌طور که بیان شد، نفاق نمایانگر شخصیتی با ویژگی‌های رفتاری خاص است که در شرایط و موضوعات مختلف، برون‌دادهای متناسب با آن موقعیت را به همراه دارد. یکی از این شرایط و موضوعات، رفتار این شخصیت در مسائل سیاسی و حاکمیتی است. با دقت در آیات ناظر به روابط سیاسی افراد جامعه، چنین به‌دست می‌آید که مهم‌ترین شاخص شخصیت منافق در روابط داخلی نسبت به حاکمیت، کارشکنی و تلاش برای براندازی حکومت حق است. (نوبری، یعقوبی، ۱۴۰۱: ۱۲۳-۱۵۵)

قرآن کریم عملکرد این شخصیت را با وجود موافقت ظاهری با حکومت، دشمن

حاکمیت، بلکه سرسخت‌ترین دشمنان معرفی می‌کند که همواره بدخواه حکومت حق هستند. چنین روحیه و صفتی در آنها باعث می‌گردد چنانچه قدرتی به‌دست آورند، در جهت فساد و نابودی به‌کار بندند. منافقان تشکیلات مخفیانه داشته و پیوسته تلاش می‌کنند برای فعالیت‌های خود، سازماندهی مشخصی داشته باشند. آنها برای ایجاد پراکندگی و دودستگی میان جامعه اقدام به فتنه‌گری می‌کنند و از سوی دیگر، با به‌راه انداختن جنگ روانی در قالب تبلیغات منفی و شایعه‌پراکنی، مردم را نسبت به حاکمیت بدبین می‌کنند.

فعالیت دیگر آنها در راستای براندازی که بسیار حایز اهمیت است، تضعیف حاکمیت است. آنها اگرچه در ظاهر با شیرین‌زبانی (که از صفات این نوع شخصیت است) خود را موافق حاکمیت نشان می‌دهند و با عذرتراشی، کارشکنی‌های خود را توجیه می‌کنند، ولی در واقعیت با جوسازی منفی و آزاررساندن به حاکم، دشمنی خود را برملا می‌کنند.

منافقان معمولاً از حاکمیت و وضع موجود ناراضی هستند و با اعتراض، این ناراضایتی را ابراز می‌کنند. آنها با وجود اعلام فرمان‌پذیری، از قضاوت و فرمان حاکم اعراض می‌کنند و تنها در صورتی اطاعت می‌کنند که حکم صادرشده به منافع آنها ضرر نرساند، بنابراین رویکرد معمول آنها بر نافرمانی و سرکشی قرار دارد و از این اعراض، اظهار ندامت نمی‌کنند.

۳-۲-۲. شاخصه‌های روابط خارجی

از آنجا که نفاق سیاسی محصول ناراضایتی گروهی از افراد نسبت به حاکمیت دینی است، بنابراین در تعاملات سیاست خارجی خود نیز نشانگرهای قابل ردیابی را از خود بروز می‌دهند که قرآن کریم به این نوع از رفتارها نیز واکنش نشان داده است. این شاخص‌ها در یک نگاه کلی این گونه است:

الف) نوع رابطه با دشمنان نظام سیاسی اسلامی

برنامه کلی منافقان با دشمنان حاکمیت الهی، بر ارتباط مخفیانه و حمایت و دوستی با آنان قرار گرفته است (بقره: ۱۴، محمد: ۲۶، توبه: ۱۰۷، مائده: ۴۱، ۵۲، نساء: ۱۳۹، مجادله: ۱۴)؛ تا جایی که دشمن به هر طرف متمایل شود، آنها نیز به همان سو متمایل شده و از آنان طرفداری می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۹/۵) البته به گواهی قرآن،



منافقان در وعده یاری به دشمن نیز صادق نبوده (حشر: ۱۱) و خلف وعده می‌کنند (حشر: ۱۲)؛ زیرا آنچه برای آنها حائز اهمیت است، رسیدن به منافع شخصی است.

ب) نوع مواجهه با تقابل موجود میان دیدگاه رهبر جامعه و دشمنان خارجی در تقابل میان دیدگاه رهبر جامعه و دشمنان خارجی، منافقان، قضاوت دشمن را بر حاکم دین ترجیح داده و در اختلافات، از طاغوت طلب قضاوت می‌کنند (نساء: ۶۰).

۳-۲-۳. بعد نظامی

یکی دیگر از میدان‌های بروز نفاق، صحنه نزاع و درگیری میان حاکمیت الهی و دیگر حکومت‌هاست، از این‌رو از بعد نظامی نیز منافقان دارای شاخصه‌های رفتاری هستند که در قرآن به آنها اشاره شده است. از آنجا که مبنای رفتار منافقان بر اساس منفعت‌طلبی است، برخی از شاخصه‌های رفتاری آنها نسبت به جناح حق و باطل یکسان است. برخی دیگر از شاخصه‌ها نیز نسبت به هر یک از طرفین نزاع بروز می‌کند. بررسی این دسته از آیات نشان می‌دهد درصد بیشتری از آنها، شیوه تعامل منافقان در جناح حق را بیان می‌کند.

۳-۲-۳-۱. شاخصه‌های مشترک نسبت به هر دو جناح

قرآن به دو شاخصه رفتاری اشاره می‌کند که منافقان نسبت به هر دو جناح در جنگ بروز می‌دهند. شاخصه اول، تلاش برای حفظ اتصال به هر دو طرف است. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۱۶/۵) این شاخصه که بیشتر به طمع دریافت غنیمت است (فتح: ۱۵، احزاب: ۱۹)، آنها را وادار می‌کند اتصال خود را با هر دو گروه حفظ کنند. (طیب، ۱۳۶۹: ۲۴۴/۴) سپس در صورت پیروزی هر کدام از طرفین، با فرصت‌طلبی، در افتخارات و غنایم آنان مشارکت کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۴/۴) از این‌رو قرآن با تعبیر رسای «الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ» (نساء: ۱۴۱)، منافقان را کسانی می‌داند که همواره مترصد هستند ببینند کدام گروه پیروز جنگ می‌شود تا خود را به آن گروه متصل کنند.

شاخصه دوم، عهدشکنی منافقان است. وعده یاری آنان به هر دو جناح اعتباری ندارد و به آن وفا نمی‌کنند، از این‌رو قرآن از پیمان‌شکنی آنها نسبت به هر دو جبهه حق و باطل خبر می‌دهد (احزاب: ۱۵، حشر: ۱۱، ۱۲، ۱۵).

۳-۲-۳-۲. شاخصه‌های رفتاری نسبت به جناح حق

الف) در مواجهه با فرمان رهبر جامعه

بارزترین عکس‌العمل منافقان هنگام جنگ، نافرمانی، تخلف و فرار از جهاد به روش‌ها و بهانه‌های مختلف است. قرآن بارها به این شاخص رفتاری اشاره کرده است (آل عمران: ۱۶۷، نساء: ۷۲، توبه: ۵۰، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۳، احزاب: ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، محمد: ۲۲).

آنچه در تحلیل این دسته از آیات قابل توجه می‌باشد، این است که متخلفان از جهاد، تنها افرادی نبودند که به خاطر منافعشان تظاهر به اسلام می‌کردند، بلکه عده‌ای واقعاً اسلام آورده بودند، ولی بر اثر رسوخ فرهنگ نفاق، از اطاعت در امر جهاد تخلف می‌کردند. تأکیدات مکرر (انّ و لام مکرر) در عبارت «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِطَنَّ» (نساء: ۷۲) مؤید این مطلب است که در میان مسلمانان، گروهی بودند که در امر جهاد کندی به خرج می‌دادند، در نتیجه از اراده سایر رزمندگان کاسته و آنان را نیز از جهاد منصرف می‌کردند. (سبزواری، ۱۳۰۶: ۳۱۰/۲) اگرچه حسن ظنی که برخی مفسران به مسلمانان صدر اسلام دارند، آنها را واداشته که مراد از جمله «وَإِنَّ مِنْكُمْ...» را مسلمانان منافق ندانند، بلکه افرادی بدانند که خود را در شمار مسلمانان می‌دانستند، و تفاسیر دیگری از این قبیل که در جهت تلاش برای مبرا دانستن مسلمانان صدر اسلام از نفاق به خاطر درک حضور پیامبر صورت گرفته است؛ اما بحث تحلیلی پیرامون رفتار و سیره این افراد، این حسن ظن را ضعیف می‌سازد، و خطاب‌های کوبنده‌ای که قرآن کریم در خصوص آنان دارد، این معیار را معیاری سست و غلط می‌سازد؛ در نتیجه می‌توان گفت در ترکیب همه جمعیت‌ها و حتی مؤمنان صدر اسلام، منافق وجود داشت. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۷/۴)

ب) در مواجهه با رزمندگان

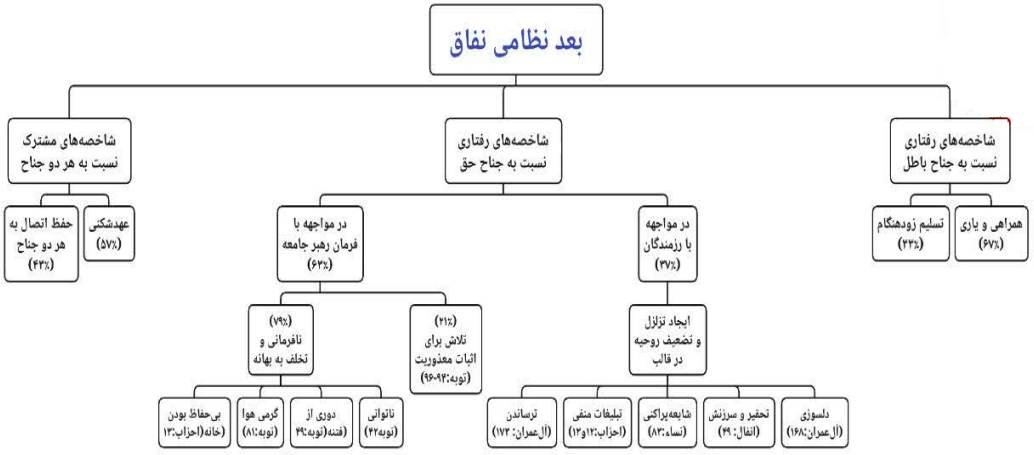
شاخص دیگر منافقان هنگام جنگ، ایجاد تزلزل در رزمندگان و تضعیف روحیه آنان است. منافقان که خود در جهاد شرکت نمی‌کنند، سعی دارند با روش‌های گوناگون، روحیه رزمندگان را مسموم کرده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۸/۳) و آنان را از رفتن به جنگ بازدارند (احزاب: ۱۸). از این رو قرآن فتنه‌انگیزی آنان را گوشزد کرده (توبه: ۴۷-۴۸) و به مؤمنان هشدار می‌دهد نترسید (آل عمران: ۱۷۵) و مانند آنان نباشید (آل عمران: ۱۵۶)؛ زیرا پیروی از منافقان، برگشتن از عقاید را به دنبال دارد (آل عمران: ۱۴۹).



۳-۳-۲. شاخصه‌های رفتاری نسبت به جناح باطل

منافقان تا آنجا پایداری در دین دارند که آسایش و منافعشان از بین نرود، اما به محض احساس خطر، دیگر پایداری نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۷/۱۶) و بدون درنگ، خود را به دشمن تسلیم می‌کنند (احزاب: ۱۴).

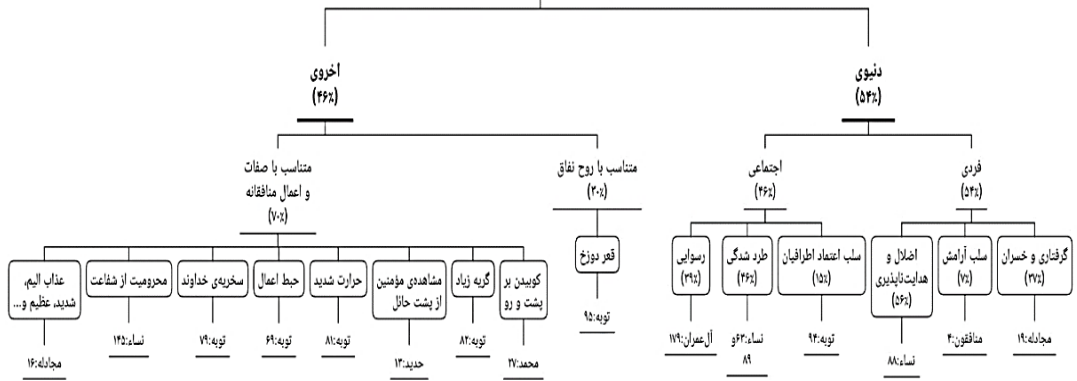
اگرچه منافقان به وعده‌های خود با دشمنان نیز وفادار نیستند، ولی وعده یاری به دشمن توسط آنان (حشر: ۱۱)، نوعی اقدام به نفع دشمن و علیه جبهه حق می‌باشد. البته قرآن احتمال همراهی منافقان با دشمنان را نیز مطرح کرده است؛ هر چند یاری‌شان اندک و بی‌فایده است (حشر: ۱۲). در نمودار زیر، شاخصه‌های رفتاری منافقان از بعد نظامی به همراه فراوانی هر دسته که با شمارش آیات مربوط به دست آمده، به تصویر کشیده شده است.



۳-۳. نتایج و پیامدهای نفاق از نگاه قرآن

تحلیل آیات ناظر نشان می‌دهد پیامدهای نفاق از نگاه قرآن در دو سطح پیامدهای دنیوی و اخروی است. قرآن پیامدهای دنیوی نفاق را در دو حوزه فردی و اجتماعی مورد تحلیل قرار داده است. همچنین پیامدهای اخروی نیز در دو سطح مورد ارزیابی قرآن قرار گرفته که در نمودار زیر همراه با ذکر فراوانی و مستندات قرآنی هر کدام نشان داده شده است.

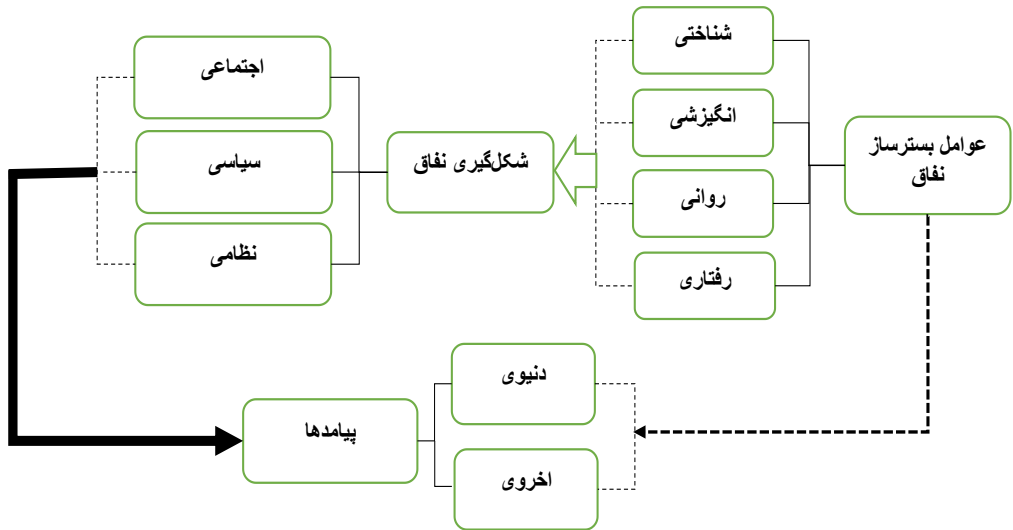
پیامدهای نفاق



۳-۴. الگوها

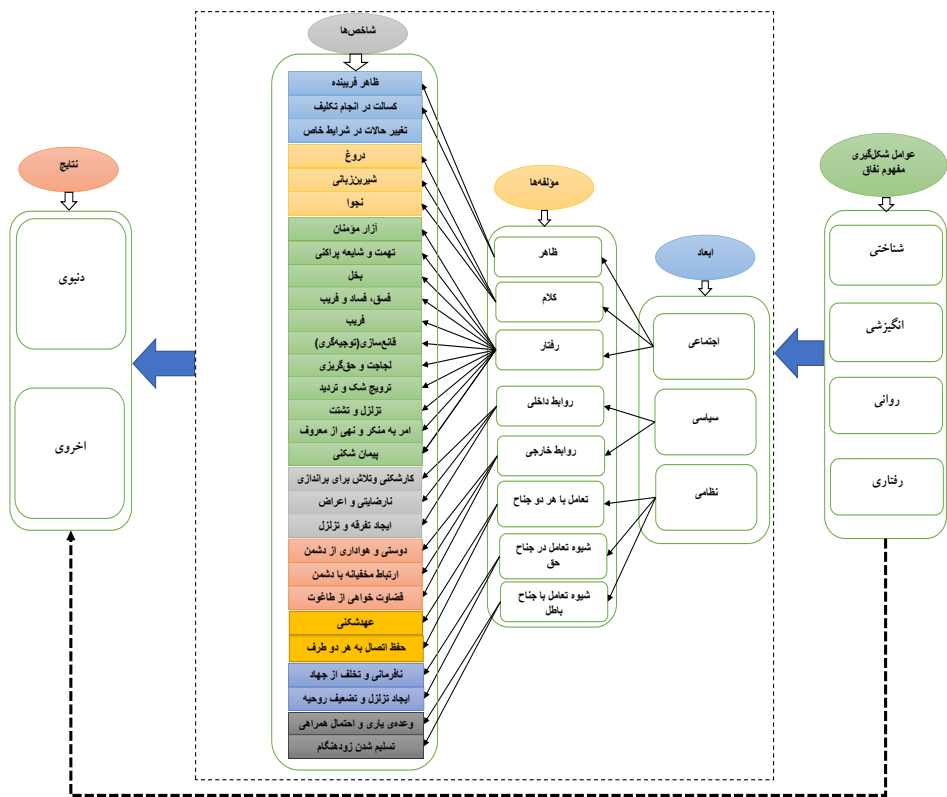
۳-۴-۱. فرایند پدیده نفاق (از شکل‌گیری تا سرانجام)

تحلیل آیات مربوط به نفاق نشان می‌دهد فرایند نفاق از زمینه‌های شکل‌گیری و تأثیر آن در روابط میان فردی تا پیامدها در قرآن بیان شده است که این الگو می‌تواند نشان‌دهنده این فرایند باشد.



۳-۴-۲. الگوی رفتار ارتباطی مبتنی بر نفاق

بررسی و تحلیل آیات نشان داد که در قرآن یک الگوی رفتاری ارتباطی مبتنی بر نفاق وجود دارد که روندی منطقی را از آغاز تا انجام نشان می‌دهد. شکل زیر این الگو را به تصویر کشیده است.



نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش، نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- تحلیل محتوا روشی مفید برای استخراج الگوهای مختلف از منابع دینی است و با شمارش داده‌های کمی، همراه با تحلیل کیفی می‌توان به نتایج قابل توجهی دست پیدا کرد که در شناسایی دقیق‌تر و جزئی‌تر پدیده‌های مختلف راهگشا باشد.
- ۲- بررسی آیات مرتبط با پدیده نفاق نشان داد قرآن به‌گونه‌ای به معرفی چنین شخصیتی پرداخته که تمام زوایای فکری و رفتاری آن مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که امکان استنتاج الگوی رفتاری ویژه چنین شخصیتی را ممکن کرده است.
- ۳- قرآن کریم موضوع نفاق را به‌عنوان تحلیلی بر نوع خاصی از شخصیت ساماندهی کرده و آن را در مواضع مختلف به‌عنوان شخصیت بیمار و ناسالم مورد ارزیابی قرار داده است. این مسأله در دانش روان‌شناسی شخصیت نیز با عنوان شخصیت ماکیاول‌گرا مورد توجه جدی قرار گرفته؛ به‌گونه‌ای که تمام داده‌های قرآن را در این باره تأیید می‌کند.
- ۴- تحلیل و دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد نفاق می‌تواند یک پدیده و راهبرد اجتماعی باشد؛ به این معنا که افراد متعددی از جامعه ممکن است مستعد بروز رفتارهای ناظر به چنین شخصیتی باشند. این مطلب در تحقیقات روان‌شناسی شخصیت نیز به اثبات رسیده است. این پژوهش تلاش کرد میان این موارد رابطه منطقی ایجاد کند که در نهایت به ترسیم مدل مفهومی مبتنی بر رفتار منافقانه یا شخصیت ماکیاول‌گرا انجامیده است.
- ۵- بررسی آمارهای به‌دست آمده از روش تحلیل محتوا نشان داد که برای فرهنگ نفاق در قرآن یک الگوی رفتار ارتباطی وجود دارد و در پایان مقاله، این الگو طراحی و تدوین شد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوندی، محمدباقر (۱۳۹۳)، «سنخ‌شناسی نفاق در قرآن مجید (بررسی جامعه‌شناختی پدیده نفاق)»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۰، ص ۵۳-۷۶.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۵. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۹۹ق)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، بیروت: المكتبة العلمية.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۸. بزرگ زاده، حسین (۱۳۸۷)، «نفاق و منافقان از منظر قرآن»، انسان پژوهی دینی، شماره ۱۷ و ۱۸، ص ۵۷-۸۴.
۹. بشرپور، سجاد (۱۳۹۷)، صفات شخصیت: نظریه و آزمون، تهران: ساوالان.
۱۰. تیمورنژاد، علی؛ احمدی، محمدرضا؛ جهانگیرزاده، محمدرضا (۱۳۹۸)، «سبب‌شناسی نفاق از منظر منابع اسلامی و مقایسه آن با دو مفهوم روان‌شناختی ریاکاری اخلاقی و ناهماهنگی شناختی»، روان‌شناسی و دین، شماره ۴۸، ص ۲۵-۴۲.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
۱۲. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
۱۳. خاکرند، شکرالله؛ سیدی، سید احیا؛ دهقان، معصومه (۱۳۹۹)، «رفتارشناسی صحابه در توزیع غنایم غزوات پیامبر ﷺ»، تاریخ اسلام، شماره ۸۳، ص ۷۷-۱۱۰.
۱۴. خزعلی، انسیه؛ اکبری، سیده میترا (۱۳۹۵)، «نشانه‌شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره منافقون)»، لسان مبین، شماره ۲۵، ص ۲۵-۴۷.
۱۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. خیاط، علی (۱۳۹۲)، تجلی قرآن در نیاپش معصومان عليهم السلام. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر الکتاب.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی و جمعی از پژوهشگران قرآنی (۱۳۹۱)، قرآن و علوم انسانی، قم: نسیم حیات.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۷۸)، دوست نماها، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۱. سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۲. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۲۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۶. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۲۷. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۲۸. فقیهی، زهرا؛ حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ طاهر نشاط دوست، حمید (۱۳۹۹)، «بررسی اختلال شخصیت «نمایشی» در آموزه‌های اسلامی و تطبیق آن با یافته‌های روان‌شناسی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۱۷، شماره ۱، ص ۱۸۵-۲۱۵.
۲۹. قاضی زاده، کاظم؛ طیبی، محمدعلی (۱۳۸۷)، «جریان‌شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی از دیدگاه قرآن کریم»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۵، ص ۱۳۹-۱۶۸.
۳۰. محسنی تبریزی، علیرضا؛ رجبی، محمود؛ سلیمی، علی (۱۳۹۱)، «تبیین اجتماعی نفاق: الگویی تلفیقی بر اساس آموزه‌های قرآنی»، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۳، ص ۹۳-۱۲۸.
۳۱. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۳۲. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. معلوف، لوئیس (۱۳۷۱)، المنجد فی اللغة، قم: اسماعیلیان.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۶. موسی، حسین یوسف؛ سعیدی، عبدالفتاح (۱۴۱۰ق)، الإفصاح فی فقه اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۳۷. مهدوی زادگان، داوود (۱۳۹۲)، «نفاق؛ اصطلاح سیاسی قرآن کریم»، حکومت اسلامی، شماره ۶۸، ص ۳۳-۶۰.
۳۸. میرزایی، محمد (۱۳۸۳)، «پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن»، الهیات و حقوق، شماره ۱۴، ص ۱۲۱-۱۳۶.
۳۹. ناصح، علی احمد؛ عزیزاده، نگین (۱۳۹۱)، «عصبیت مذموم، عوامل و پیامدها»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۸، ص ۱۳۱-۱۵۶.
۴۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۸)، معراج السعاده، قم: هجرت.



۴۱. نوبری، علیرضا (۱۳۹۹)، «جایگاه عدالت رفتاری در رابطه انسان و محیط زیست از نگاه قرآن»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۲، ص ۲۱۹-۲۳۸.
۴۲. نوبری، علیرضا؛ جامعی، مهدی (۱۳۹۹)؛ «تحلیل محتوای نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه با محوریت واکاوی سهم اخلاق در مناسبات حکومتی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۸، ص ۳۹-۷۱.
۴۳. نوبری، علیرضا؛ یعقوبی هیق، سید شهاب‌الدین (۱۳۹۹)، «تحلیل محتوای نامه‌های امام علی علیه السلام به کارگزاران با محوریت اصول حکمرانی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۷، ص ۴۰-۷۰.
۴۴. نوبری، علیرضا؛ یعقوبی هیق، سید شهاب‌الدین (۱۴۰۱)، «مسأله نفوذ در حکومت و راهبرد مقابله با آن بر اساس تحلیل محتوای سوره منافقون»، سیاست دفاعی، دوره ۳۱، شماره ۱۲۰، ص ۱۲۳-۱۵۵.
۴۵. نیری شکر تو، فاطمه؛ حسینی، بی‌بی حکیمه، «بررسی رابطه نفاق با کسالت در نماز در آئینه تقلین»، همایش بین‌المللی تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، دوره ۱، ص ۴۰۹-۴۲۳.